

بازخوانی انتقادی رویکرد استثنیاتی به مفهوم‌شناسی «اهل‌بیت» (نقد مقاله «اهل‌بیت» در دائرةالمعارف قرآن لایدن)

مسلم محمدی*
حسن رضایی هفتادر**
زینب رحیمی ثابت***

چکیده

در برخی از آیات قرآن و نیز در بیان پیامبر اسلام، از گروهی با عنوان «اهل‌بیت» یاد شده که از هرگونه پلیدی پاک هستند و فضیلت‌ها و موقعیت‌های ویژه‌ای در اسلام دارند. همین امر، موجب توجه خاص خاورشناسان به این واژه قرآنی و نگارش آثار متعددی در این زمینه شده است. مقاله «اهل‌بیت» اثر موشه شارون در دایرةالمعارف قرآن لایدن، از جمله این آثار است که پژوهش حاضر، به معرفی و نقد آن می‌پردازد. مقاله یادشده دارای قوت‌ها و ضعف‌های متعددی است. مفهوم‌شناسی واژه «اهل» در قرآن، ذکر حدیث سفینه، اشاره به آیاتی که واژه «اهل‌بیت» در آنها به کار رفته و همچنین بیان اینکه حدیث کساء، یکی از مشهورترین روایاتی است که در منابع فریقین درباره تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب نقل شده، از نکات مثبت این مقاله است. در مقابل، برخی از ضعف‌های آن عبارتند از: مفهوم‌شناسی ناقص از واژه «اهل‌بیت»، انطباق آن مفهوم بر قبیله قریش، تحلیل نادرست از برخی روایات و تفسیری مبهم از پیام سیاسی حدیث کساء. در نوشتار تحلیلی حاضر، به اشکالات یادشده پاسخ داده می‌شود.

واژگان کلیدی

رویکرد استثنیاتی، اهل‌بیت، پیامبر، موشه شارون، دایرةالمعارف قرآن لایدن.

mo.mohammadi@ut.ac.ir

hrezaii@ut.ac.ir

rahimisabet@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۲۰

*. استادیار دانشگاه تهران.

**. دانشیار دانشگاه تهران.

***. کارشناسی ارشد شیعه‌شناسی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۸

طرح مسئله

خاورشناسان حاصل پژوهش‌های خود را دربارهٔ معارف اسلامی در قالب مقالات، کتاب‌ها و دائرةالمعارف‌ها، به جهان علم عرضه کرده‌اند. شناخت دقیق این آثار و دیدگاه‌های مطرح‌شده در آنها، ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد؛ چه اینکه در پس نگارش برخی از این آثار، اهداف استعماری و تبشیری نهفته است. افزون بر این، در لابه‌لای مطالب مطرح‌شده در این آثار، شبهات و انتقاداتی دربارهٔ معارف اسلامی و قرآنی به چشم می‌خورد. لزوم شناخت درست اسلام‌پژوهی امروز در غرب، آنگاه دوچندان می‌شود که به یاد آوریم عالمان مسلمان در گذشته، همواره خود را به پاسخ‌گویی به انتقادات و اعتراض‌های یهود و نصارا ملزم می‌دانستند؛ چنان‌که امامان بزرگوار شیعه، مانند امام صادق و امام رضا^(ع)، از پیشگامان مناظره با مخالفان و پیروان دیگر ادیان بودند. آنان با حضور در مجالس مناظره، به شبهه‌ها و پرسش‌های اهل کتاب و زنادقه پاسخ می‌گفتند. حقانیت اهل‌بیت در این میان، یکی از مواردی بوده که تبیین، استدلال و دفاع از آن اهمیت بسیار دارد؛ زیرا مصداق «اهل‌بیت» در آیه مشهور تطهیر، (احزاب / ۳۳) یکی از مناقشه‌های رایج متکلمان و مفسران مسلمان است.

از نگاه شیعه، اهل‌بیت، منحصر در پیامبر، علی، فاطمه و حسین^(ع) است. (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۳۴۱ - ۳۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۳۵۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۱۰ و ۳۱۲) از نظر اهل سنت، علاوه بر پنج تن آل‌عبا، همسران پیامبر را هم دربر می‌گیرد. (بیضاوی، ۱۴۱۰: ۳ / ۳۸۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۵ / ۲۰۹؛ قرطبی، ۱۴۲۳: ۱۴ / ۱۶۳ - ۱۶۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۶: ۵ / ۴۵۲) در هر صورت، قدر متیقن این است که اهل‌بیت، شامل آل‌رسول می‌شود؛ به‌ویژه اینکه در برخی موارد، مانند داستان حدیث کساء، زنان پیامبر براساس فرموده آن حضرت، از شمول اهل‌بیت خارج شده‌اند.

در نوشتار حاضر، تلاش شده تا با روش توصیفی - تحلیلی، به معرفی و نقد مقاله «اهل‌بیت» در *دائرةالمعارف قرآن لایدن* پرداخته شود؛ با این ساختار که ابتدا به زندگی‌نامه علمی نویسنده پرداخته خواهد شد، سپس تبارشناسی مسئله از زبان وی طرح و تحلیل می‌شود. در نهایت، به بررسی دیدگاه‌های مثبت و قابل تأمل موشه شارون در آن مقاله پرداخته خواهد شد.

زیست‌شناخت

برای آشنایی با نویسندهٔ مقاله «اهل‌بیت»، در آغاز اطلاعاتی دربارهٔ زندگی‌نامه علمی موشه شارون مرور می‌شود. وی در سال ۱۹۳۷ در حیفا اسرائیل به دنیا آمد. او در دانشگاه عبری اورشلیم و لندن به تحصیل پرداخت. در سال ۱۹۶۵ عضو هیئت علمی دانشگاه عبری اورشلیم شد. شارون در سال ۱۹۷۱ دکتری خود را در زمینه تاریخ اسلام از دانشگاه یادشده اخذ کرد و در سال ۱۹۹۹ به ریاست مطالعات بهایی در دانشگاه عبری اورشلیم انتخاب شد.

بازخوانی انتقادی رویکرد اشتراقی به مفهوم‌شناسی «اهل‌بیت» □ ۴۳

تاریخ و تمدن اسلامی از نگاه شیعه، کتیبه‌های عربی سرزمین مقدس، اهل کتاب در قرآن و اهل‌بیت در قرآن، از مهم‌ترین زمینه‌های پژوهشی شارون شمرده می‌شوند. (Sharon, 1986: 169-84; Id, 2004 A, 4 / 36-43)

تبارشناسی واژه اهل‌البیت

موشه شارون در مقاله یادشده، تبارشناسی و ابعاد مختلف حقیقت اهل‌بیت را نسبتاً مستوفی و مستقل بررسی کرده است. طرح آن در این تحقیق، هم کمک شایانی به فهم بهتر مسئله خواهد نمود و هم می‌تواند مبنای تأملی درباره پیش‌زمینه‌های فکری و تحقیقاتی نویسنده درباره آموزه‌های شیعی و اسلامی باشد. مجموع مباحث وی در حوزه تبارشناسی، در چند عنوان ذیل - با کمی تغییر و تصرف - تقسیم و تحلیل شده است.

۱. اهل در لغت

«اهل‌البیت» از نظر ادبی، به معنای یک خاندان، یک خاندان شریف، یک خاندان مهم و به احتمال زیاد به معنای کسانی است که در نزدیکی خانه خدا (کعبه) زندگی می‌کنند. این واژه بدون حرف تعریف «ال» به معنای خانواده است. مفهوم اصطلاح «اهل‌البیت» در متون متعلق به شیعه و اهل سنت، معمولاً مربوط به خانواده پیامبر ﷺ است.

طبق نظر واژه‌نگاران، زمانی که «اهل» در ترکیبی به همراه یک شخص بیاید، مربوط به خویشاوندان نسبی آن فرد است؛ اما اگر به همراه سایر اسامی باشد، معانی وسیع‌تری می‌یابد؛ بنابراین معنای اصلی «اهل‌البیت»، ساکنان یک خانه (یا یک خیمه) است. عرب‌ها معمولاً اهالی مکه را به نشانه احترام به آنها، «اهل خدا» می‌خواندند و به همین ترتیب مکه، «خانه خدا» (بیت‌الله) نامیده می‌شود. «اهل مذهب» کسانی هستند که عقیده معینی را ابراز می‌کنند؛ «اهل‌الاسلام» نیز مسلمانان هستند و سایر موارد به همین ترتیب است. (Sharon, 2004 B: 4 / 48)

۲. اهل در قرآن

قرآن کریم واژه «اهل» را بارها در معنای «گروه مشخصی از مردم» به کار می‌برد. برخی اوقات این واژه، به نام یک مکان مرتبط است و در چنین مواردی، این اصطلاح به ساکنان آن مکان اشاره دارد؛ مانند «اهل یثرب» که به معنای «مردم یثرب» است (احزاب / ۱۳) یا «اهل‌المدینه» که به معنای «مردم مدینه» (توبه / ۱۰۱) و «اهل مدین» که به معنای «مردم مدین» است. (طه / ۴۰؛ قصص / ۴۵) برخی اوقات، این اصطلاح برای اشاره به مردم متعلق به مکان‌های ناشناس به کار می‌رود؛ مانند «اهل قریه» به معنای «ساکنان یک شهر یا روستا» (کهف / ۷۷؛ عنکبوت / ۳۱ و ۳۴) و «اهل‌القری» به معنای «مردم شهرها یا

ساکنان روستاها». (اعراف / ۹۸ - ۹۶؛ یوسف / ۱۰۹؛ حشر / ۷) واژه «اهل» در موارد دیگر، به گروه مشخصی از افراد اشاره دارد که نمونه برخی ویژگی‌های اخلاقی یا مذهبی هستند یا با آن ویژگی‌ها شناخته می‌شوند؛ مانند «اهل الذکر» به معنای «آگاهان» (انبیاء / ۷) یا «اهل النار» به معنای «دوزخیان» است. (ص / ۶۴) گاهی نیز واژه «اهل» به معنای «شایستگی چیزی را داشتن» است که در این مورد، این واژه، ویژگی یک شخص را وصف می‌کند، نه یک گروه را؛ مانند «اهل التقوی» به معنای «کسی که پارسا است» (مدثر / ۵۶) یا «اهل المغفره» به معنای «کسی که اهل آمرزش است». (مدثر / ۵۶) (Sharon, 2004 B: 4 / 48-49)

۳. بیت در قرآن

در تمامی مواردی که واژه «البیت» در قرآن آمده است، تنها برای دلالت بر مکان مقدس کعبه است. (بقره / ۱۲۵، ۱۲۷ و ۱۵۸؛ آل عمران / ۹۷؛ مائده / ۲ و ۹۷؛ انفال / ۳۵؛ حج / ۲۶، ۲۹ و ۳۳؛ طور / ۴؛ قریش / ۳) «البیت» ممکن است به تنهایی یا با یک صفت بیاید؛ مانند «البیت العتیق»، (حج / ۲۹ و ۳۳) «البیت المعمور» (طور / ۴) یا «البیت الحرام». (مائده / ۱) به گفته پارت، این حقیقت که واژه «اهل البیت» مورد بحث (احزاب / ۳۳) در مفهوم طهارت از پلیدی و آلودگی آمده، دقیقاً مطابق اعتقاد به تطهیر کعبه از سوی ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام است که می‌توان در هر جای قرآن آن را یافت.

پارت در ادامه می‌گوید: «بنابراین ممکن است تا حدی با اطمینان نتیجه‌گیری شود که در هر دو موردی که واژه «اهل البیت» به این شکل در قرآن آمده، معنای اصلی آن بنابه نظر اسلام باید «عبادت‌کنندگان خانه»، یعنی کعبه بوده باشد». (Sharon, 2004 B: 4 / 52-53; Paret, 1935: 128)

۴. اهل البیت در قرآن

این اصطلاح در قرآن کریم، دوبار با حرف تعریف (هود / ۷۳؛ احزاب / ۳۳) و یک بار بدون آن آمده است. (قصص / ۱۲)

- در آیه ۷۳ سوره هود که ماجرای ابراهیم علیه‌السلام و فرستادگان الهی بیان می‌شود، زمانی که به همسر بزرگ خاندان اطلاع دادند که قرار است اسحاق و یعقوب علیهم‌السلام را به دنیا بیاورد، با گفتن این جملات عکس‌العمل نشان داد که: «وای بر من! آیا من درحالی که پیر هستم و همسر من نیز اکنون یک پیرمرد است، فرزند می‌آورم؟ این به‌راستی چیز عجیبی است.» (هود / ۷۲) فرشتگان پاسخ دادند: «آیا از کار خداوند تعجب می‌کنی؟ این رحمت خدا و برکاتش بر شما اهل بیت است»: «رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ».

- در آیه ۱۲ سوره قصص که داستان نجات موسی علیه‌السلام از سوی همسر فرعون بیان شده، این اصطلاح بدون حرف تعریف آمده است. خواهر آن حضرت می‌پرسد: «آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که عهده‌دار نگهداری این نوزاد برای شما باشند؟»: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ».

بازخوانی انتقادی رویکرد استشرافی به مفهوم‌شناسی «اهل بیت» □ ۴۵

- در آیه ۳۳ سوره احزاب نیز آمده است: «خدا تنها می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند»: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

تقریباً همه مفسران مسلمان، از واژه «اهل بیت» در آیه‌های اول و دوم، معنای خانواده را برداشت می‌کنند: در مورد اول، خانواده ابراهیم علیه السلام و در مورد دوم، خانواده موسی علیه السلام. با وجود این، در مورد آیه سوم، واژه «بیت» به احتمال زیاد به معنای خانواده نیست؛ بلکه به معنای کعبه، خانه خدا است. بنابراین به نظر می‌رسد اصطلاح «اهل البیت»، طبق اظهار نظر آر. پارت، به معنای قبیله قریش یا به طور کلی جامعه مسلمانان باشد. (Paret, 1935: 130)

در یکی از نخستین روایات اسلامی که ابن سعد نقل کرده، قبیله قریش صریحاً «اهل البیت» نامیده شده است: قُصِيَ به هم قبیله خویش گفت: «شما همسایگان خدا و اهل بیت او هستید». این اصطلاح، با این مفهوم حتی معنای وسیع‌تری می‌یابد و همه کسانی را دربر می‌گیرد که کعبه را تکریم می‌کنند. این معنای اصلی، به دلیل توجه به دامنه محدودتر خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مغفول ماند. (Sharon, 2004 B: 4 / 52-53)

۵. واژه اهل البیت در گذر تاریخ

اصطلاح «اهل بیت» در ادبیات عرب، عموماً برای مشخص کردن خانواده شریف و دارای نفوذ و قدرت در قبیله یا هر واحد سیاسی - اجتماعی دیگر، عرب و نیز غیرعرب به کار می‌رود. (Ibid: 53) برخی اوقات، بر اصالت این اصطلاح، از طریق ارتباط آن با واژه «شرف» تأکید می‌شود. ابن منظور می‌گوید: «واژه «بیت» به تنهایی می‌تواند به معنای شرافت باشد.» کاربرد واژه «اهل البیت» برای نشان دادن خانواده‌های مهم در عصر جاهلی و نیز در زمان اسلام بسیار گسترده بوده است. برای روشن کردن این مطلب به دو نمونه پرداخته می‌شود: ابن کلبی می‌گوید: «نباتة بن حنظله، فرمانده مشهور امویان، متعلق به خانواده‌ای شریف از قیس عیلان بود و آنها اهل بیتی هستند که صاحب قدرت و شرافت‌اند»: «و هم اهل بیت لهم بأس و شرف.» همین مطلب درباره غیرعرب‌ها نیز گفته می‌شود. ابن عساکر هنگام گزارش درباره سلسله بیزانس، به ده «اهل بیوتات» اشاره می‌کند. برمکیان منتسب به «خانواده‌های شریف بلخ» و به عنوان عضوی از آنها هستند. (Sharon, 1986: 180-181)

گفتنی است که کاربرد عبارت «اهل بیت» برای دلالت بر وضعیت شرافت و رهبری، به زبان یا فرهنگ عرب منحصر نیست و این مسئله نسبتاً جهانی است: رومیان باستان، درباره زعمای خاندان‌ها و خانواده‌های اصلی سخن می‌گفتند. عقیده‌ای که درباره این عبارت رومی است، به روزهای نخستین پادشاهی روم برمی‌گردد؛ زمانی که مجلس سنای روم از یکصد نفر از زعمای خانواده‌ها تشکیل شده بود. تارکوینیوس بریسکوس (حکومت ۶۱۶ - ۵۷۸ ق. م)، پنجمین پادشاه روم، تعداد اعضای مجلس سنا را با یکصد زعیم

دیگر توسعه داد که «زعمای خانواده‌های پایین‌رتبه» نامیده می‌شدند. (Elkoshi, 1981: 279)

کاربرد واژه «خانه» (بیت) در کتاب مقدس، برای افاده معنای خانواده بسیار رایج است. علاوه بر این، واژه «خانه» در بسیاری از موارد، طبق نام یک شخصیت برجسته نام‌گذاری می‌شود و معنایی شبیه به اصطلاح عربی «اهل‌البیت» دارد. مشهورترین «خانه» از این قبیل موارد، «خانه داوود» است. این واژه زمانی که به این شیوه استفاده می‌شد، همان معنایی را داشت که واژه انگلیسی House «خانه»، به یک خانواده سلطنتی یا یک خاندان پادشاهی به‌طور کلی اشاره دارد.

طبیعی است که در اسلام، اعضای خانواده خلیفه، «اهل‌البیت» نامیده می‌شدند. عبدالله پسر عمر، در اشاره به پسر خواهرش، عمر بن عبدالعزیز (خلیفه آینده) می‌گوید: «او شبیه ما اهل‌بیت است». این سخن نشان می‌دهد که امویان خود را «اهل‌البیت» می‌خواندند. مروان دوم در نامه‌ای به سعید بن عبدالملک بن مروان درباره شورش‌هایی علیه ولید دوم خلیفه آینده، در دو جا به خاندان امویان با عنوان‌های «اهل‌بیت» و «اهل‌البیت» اشاره می‌کند.

شاید بتوان نتیجه گرفت: زمانی که خلافت پایه‌گذاری شد، سنت قدیمی عرب‌های پیش از اسلام (عصر جاهلیت) که خاندان‌های شریف و برجسته هر قبیله را «اهل‌بیت» می‌خواندند، به هریک از چهار خانواده خلفای نخستین رسید. اما از آنجا که خلافت [امام] علی علیه السلام جنجال‌برانگیز بود، توصیف خانواده وی را با عنوان «اهل‌البیت»، همه جامعه اسلامی نپذیرفتند. امویان و طرفداران آنان در شام، به مشروعیت حکومت [امام] علی علیه السلام تردید کردند و نتیجه‌اش آن شد که طرفداران عراقی ایشان و شیعیان، نه‌تنها بر شأن «اهل‌بیت» بودن اولاد او تأکید کردند، یک معنای خاص و انحصاری به این اصطلاح بخشیدند. در نتیجه «اهل‌البیت»، یک مفهوم تلویحی مذهبی پیدا کرد و سرانجام معنای کلی خود را از دست داد. زمانی که این اصطلاح به شخص پیامبر منتسب شد، در تفاسیر قرآنی - که از محافل شیعی سرچشمه می‌گرفت - فرصتی ایجاد شد تا اصالت این اصطلاح در خود قرآن بنا نهاده شود. همه تفاسیر بحث‌برانگیز سیاسی از عبارت قرآنی «اهل‌البیت»، به این علت پدیدار شد که معنای اصلی آن عمداً یا سهواً فراموش شده بود. در عین حال باید به این نکته نیز توجه کرد که اگر عموماً از این اصطلاح در معنای خانواده یا خویشاوند استفاده نمی‌شد، چنین تفاسیری از آن درباره خانواده پیامبر ممکن نبود.

از طرف دیگر، این مسئله مورد تردید است که آیا اصطلاح «اهل‌البیت» (با حرف تعریف ال) در قرآن به معنای خانواده است یا خیر. آر. پارت که میان اصطلاح عام و خاص «اهل‌البیت» تفاوت قائل است، اظهار می‌دارد که این واژه از نظر تحت‌اللفظی، به معنای «افراد خانه» است؛ یعنی کسانی که در کعبه عبادت می‌کنند. علاوه بر این طرز تفکر، این اظهار نظر دور از ذهن نیست که معنای اصلی این اصطلاح قبل از اسلام، به‌طور کلی قبیله قریش بوده و معنای این واژه در آیه ۳۳ سوره احزاب نیز همین است. در آیه ۷۳

سوره هود، رابطه این واژه با کعبه قطعیت کمتری دارد.

در مجموع، معنای «اهل‌البیت» در قرآن، بر طبق کاربرد پذیرفته‌شده این اصطلاح در جامعه عرب قبل و بعد از اسلام است. این واژه به خانواده و خویشاوندان نسبی و نیز به یک خانواده برجسته و مهم از یک قبیله اشاره دارد. به نظر می‌رسد این اصطلاح، تنها در آیه ۳۳ سوره احزاب، معنای خاص‌تر دیگری دارد. (Sharon, 2004 B: 4 / 53)

۶. اختلاف‌نظرها

آیه ۳۳ سوره احزاب، اساس ادعاهای شیعیان و نیز عباسیان برای رهبری بر جامعه مسلمانان شد. شیعه ادعا می‌کند که این آیه، از انتخاب الهی خانواده [امام] علی علیه السلام و برتری ایشان بر دیگر خویشاوندان پیامبر سخن می‌گوید. بی‌تردید مفهوم برگزیده شدن از جانب خدا در احادیث اهل سنت نیز پذیرفته شده است. بنابراین پیامبر مجبور می‌شود که بگوید: «خدا انسان‌ها را خلق کرد؛ آنها را به دو گروه تقسیم نمود و مرا در آن گروه که بهتر است، قرار داد. سپس خدا این گروه را به قبایلی تقسیم کرد و مرا در میان همه آنها جزء بهترین قبیله قرار داد. سپس این قبایل را به خانواده‌هایی (بیوت) تقسیم کرد و مرا در بهترین خانواده جای داد؛ خانواده‌ای که افرادش شریف‌ترین تبار هستند.» همین مفهوم برگزیدگی، محل اختلاف‌های فراوان است. گرایش شیعه همیشه این بوده که فهرست انتخاب‌های الهی را هرچه بیشتر محدودتر کند تا به منحصر‌به‌فردترین‌ها دست یابد.

برخی از مفسران، این نظر را پذیرفته‌اند که اصطلاح «اهل‌البیت» در آیه ۳۳ سوره احزاب، مربوط به خانواده پیامبر به آن معنایی که گروه‌های رقیب می‌خواهند، می‌باشد. در کنار تفاسیری که ذکر شد، تفسیر بی‌طرفانه‌ای نیز وجود دارد که واژه «اهل‌البیت» را صرفاً به معنای همسران پیامبر می‌داند. یکی از مفسران، گویا ضمن تأکید بر نارضایتی از وجود سیاست‌زدگی و متعصبانه بودن تفاسیر موجود، تأکید می‌کند که «اهل‌البیت» همسران پیامبر هستند، «نه آنچه دیگران ادعا می‌کنند». (Sharon, 1986: 175)

همان‌طور که می‌توان انتظار داشت، یک نوع تفسیر سازگار نیز وجود دارد که اصطلاح «اهل‌البیت» را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کند که خانواده پیامبر و نیز همسران ایشان را دربر گیرد. برای به دست آمدن این هدف، «اهل‌البیت» به دو گروه تقسیم شد: اول، «اهل‌البیت‌السکنی»؛ یعنی کسانی که در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می‌کردند؛ دوم، «اهل‌البیت‌النسب»؛ یعنی خویشاوندان پیامبر. این آیه از قرآن طبق این تفسیر، به معنای خانواده پیامبر (همسران ایشان) است؛ اما این آیه، مفهوم پوشیده‌ای نیز دارد که شخص پیامبر با عملکرد خویش، آن مفهوم را آشکار نمود. بنابراین روشن شد که «اهل‌البیت» در اینجا، شامل کسانی می‌شد که در خانه ایشان زندگی می‌کردند، مانند همسران پیامبر و کسانی که هم‌تبار ایشان بودند. آنها همه خاندان

بنی‌هاشم و عبدالمطلب بودند. گونه دیگر از این تفسیر، به این اشاره دارد که اهل بیت پیامبر، شامل همسران ایشان و [حضرت] علی علیه السلام است. (Sharon, 2004 B: 4 / 49-50)

۷. جایگاه اهل‌البیت

روایات فراوانی - که جزء روایات سیاسی به‌شمار می‌آیند - حمایت از «اهل‌بیت» و علاقه به ایشان را وظیفه‌ای دینی می‌دانند و دشمنی با آنان را گناه تلقی می‌کنند. برای نمونه، پیامبر می‌فرماید: «کسی که به اهل‌بیت من ظلم کند»، «یا کسی که علیه ایشان بجنگد یا به آنها هجوم برد یا ایشان را دشنام دهد، خدا اجازه ورود به بهشت را به او نمی‌دهد.» پیامبر در سخن دیگری (منسوب به ایشان) می‌فرماید: «مَثَل اهل‌بیت من مَثَل کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شود، نجات می‌یابد و هر کس به آن دست نیابد، در جهنم فرو افتد.» وقتی اعتقاد به «پنج تن منتخب» یا «خانواده منتخب»، تفسیر اصلی شیعه از اصطلاح «اهل‌بیت» شد، دلیلی وجود نداشت که اعتقاد به طهارت ذکر شده در آیه ۳۳ سوره احزاب، مستقیم‌تر مربوط به این خانواده منتخب الهی نباشد. علاوه بر «اهل‌البیت»، اصطلاحاتی نظیر این موارد یافت می‌شود: «العترة الطاهرة» و «الذرية الطاهرة» (خانواده طاهر و نسل طاهر)؛ عباراتی که یادآور خانواده مقدس (عیسی، مریم و یوسف) در مسیحیت است و گویا این نکته را برجسته می‌کند که [حضرت] فاطمه و [حضرت] مریم، دو بانوی بهشت، صریحاً در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند و حتی [حضرت] فاطمه به نام «بتول» به‌معنای «باکره» خوانده شده که شایسته‌ترین وصف برای تصویر زن در تعبیر اسلامی از این خاندان مقدس است.

زمانی که عباسیان به قدرت رسیدند، آنها نیز اساس ادعای مشروعیت حکومت خود را بر مبنای این حقیقت قرار دادند که آنان جزء خاندان پیامبرند. بنابراین معنای اصطلاح «اهل‌البیت» به‌طور همزمان، متحمل تغییراتی در دو سوی مقابل هم شد. درحالی‌که شیعه، نظرها را به‌سوی اعتقاد به «پنج تن» یا «خانواده طاهر» که شرح داده شد، تغییر می‌داد، عباسیان سخت می‌کوشیدند تا دامنه این خانواده را طوری توسعه دهند که شامل عباس، عموی پیامبر نیز بشود و به این وسیله تأکید کنند که زنان هر قدر شریف و مقدس باشند، نمی‌توانند منشأ «نَسَب» تلقی شوند و اینکه عمو در غیاب پدر، برابر با پدر است. گسترش دایره شمول «اهل‌البیت» در حکومت عباسیان، تابع یک الگوی دیرینه بود. احادیث مربوط به سلسله برگزیده الهی، به قبیله‌هاشم ختم می‌شوند و به این ترتیب می‌توان گفت این سلسله، شامل همه خاندان‌های این قبیله است؛ یعنی هم فرزندان ابوطالب و هم فرزندان عباس. با تعیین اینکه خانواده‌هایی که جزء «اهل‌بیت» پیامبرند، شامل [حضرت] علی علیه السلام، جعفر، عقیل و عباس «هستند. چنین روایاتی حتی می‌توانند واضح‌تر شوند.

یکی از مشهورترین روایات که در منابع شیعه و اهل سنت درباره تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب نقل شده، روایتی معروف به «حدیث کساء» است. در گونه‌های متعدد نقل این حدیث، اعتقاد به حضور «پنج تن مقدس»

بازخوانی انتقادی رویکرد استشراقی به مفهوم‌شناسی «اهل بیت» □ ۴۹

ثابت است. نقل شده که پیامبر فرمود: «این آیه در حق من، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده است.» در ادامه روایت آمده: زمانی که این آیه نازل شد، پیامبر یک عبا (کساء) برداشت و آن را به دور داماد، دختر و دو نوه‌اش پیچید و فرمود: «خدایا اینان اهل بیتم هستند که من آنها را برگزیده‌ام. پلیدی را از ایشان دور کن و آنها را پاک گردان.» اضافه کردن جملاتی از سوی پیامبر، پیام سیاسی آشکار این روایت را برجسته می‌کند؛ جملاتی نظیر اینکه: «خدایا من دشمن دشمنان ایشان هستم» یا «خدایا دشمن دشمنان ایشان باش.» (Sharon, 2004 B: 4 / 49-50; Sharon, 1986: 127)

نقد و بررسی

مقاله «اهل بیت» دارای نقاط قوت و ضعف است. بنابر رعایت انصاف و منطق، ابتدا به نکات مثبت نظریه نویسنده اشاره می‌شود و سپس موارد قابل نقد می‌آید:

۱. برداشت‌های قابل پذیرش

نکاتی که نویسنده به آنها اشاره درستی داشته عبارتند از:
 یک. تبارشناسی جامع از واژه «اهل بیت» از جوانب مختلف.
 دو. ذکر حدیث سفینه درباره جایگاه و مقام اهل بیت علیهم‌السلام.
 سه. اشاره به آیاتی که اصطلاح «اهل بیت» در آنها به کار رفته است.
 چهار. اشاره به اینکه حدیث کساء، یکی از مشهورترین روایاتی است که در منابع شیعه و اهل سنت در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب نقل شده است.

۲. برداشت‌های قابل نقد

در ادامه، نکاتی که در مقاله «اهل بیت» نادرست به نظر می‌رسد و محتوای اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد، طرح و سپس نقد می‌شود.

یک. توصیف اجمالی

در مقاله «اهل بیت»، نکات تأمل‌برانگیزی وجود دارد که بر همه مقاله حاکم بوده و به‌وضوح مشهود است. اهم این موارد بدین قرارند:

۱. انتساب‌های نادرست به تفکر شیعی و گرفتن موضع‌های منفی در برابر آن:
 ذیل عنوان «مجبور بودن پیامبر در بیان یک روایت»، به این موضوع اشاره شده است.
۲. کم‌توجهی به شأن و جایگاه اهل بیت.

۵۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۱۲، تابستان ۹۵، ش ۴۵

نویسنده در این مقاله، هرگز از آیات فراوان و روایات متواتری که در موضوع اثبات ولایت و افضلیت امامان معصوم وجود دارد، مانند آیه ولایت، حدیث غدیر و حدیث ثقلین استفاده نکرده است.
۳. نگاه جانب‌گرایانه:

در قسمت «بررسی اصطلاح اهل‌بیت» به این موضوع اشاره شده است.

۴. تکرار بیش از حد یک معنا درباره معنای «اهل‌بیت»:

ذیل عنوان «قبیله قریش، مصداق اهل‌بیت»، به نمونه‌ای از موارد تکراری اشاره شده است.

۵. استفاده نکردن از منابع روایی شیعه:

نویسنده در این مقاله، صرفاً از منابع اهل سنت استفاده کرده است که این موضوع یکی از نکات منفی آن به‌شمار می‌آید؛ زیرا بی‌توجهی به منابع حدیثی مهم شیعه در تفسیر آیه‌ای که در شأن اهل‌بیت پیامبر است، از ضعف در استفاده جامع از منابع موجود در این بحث حکایت می‌کند. البته به این نکته نیز باید توجه کرد که منابع و معارف ناب شیعی، آن‌گونه که شایسته و بایسته مذهب تشیع است، انتشار نیافته و در اختیار اندیشمندان جهان قرار نگرفته است و آثار ارزشمندی که در عرصه بین‌الملل، پس از انقلاب اسلامی ایران نگاشته شده، قطعاً کافی نبوده است.

دو. بررسی تفصیلی

در این قسمت، به بررسی تفصیلی موضوعات قابل نقد پرداخته می‌شود.

اول. بررسی اصطلاح «اهل‌بیت»

بررسی اصطلاح «اهل‌بیت»، مهم‌ترین نکته قابل نقد مقاله است؛ زیرا از یک‌طرف، تمام مباحث مطرح در آن، حول محور همین موضوع است و از طرف دیگر، به نظر می‌رسد نویسنده با نگاه جانب‌دارانه به این موضوع پرداخته است.

نکته‌ای که درباره اصطلاح «اهل‌بیت» در مقاله بیان شده و پیش از این، ذکری از آن به میان نیامده، این است که نویسنده ادعا دارد:

طبیعی است که در اسلام، اعضای خانواده خلیفه، «اهل‌البیت» نامیده می‌شدند.

(Sharon, 2004 B: 4 / 52)

سپس می‌گوید:

شاید بتوان نتیجه گرفت: زمانی که خلافت پایه‌گذاری شد، سنت قدیمی عرب‌های پیش از اسلام (عصر جاهلیت) که خاندان‌های شریف و برجسته هر قبیله را «اهل‌بیت» می‌خواندند، به هریک از چهار خانواده خلفای نخستین رسید. (Ibid)

بازخوانی انتقادی رویکرد استشراقی به مفهوم‌شناسی «اهل بیت» □ ۵۱

در پاسخ به این سخن باید گفت: لغت‌شناسان، «اهل بیت» را به ساکنان یک خانه معنا کرده‌اند. (ابن منظور، ۲۰۰۰: ۱ / ۱۸۶؛ خوری شرتونی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۳؛ ابن فارس، ۱۴۱۸: ۹۳) بنابراین همسر و فرزندان یک مرد، اهل بیت او هستند. البته راغب اصفهانی می‌نویسد: «معنای اهل بیت توسعه یافته، قبیله و خویشاوندان یک مرد را نیز شامل می‌شود». (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷: ۲۹)

در نتیجه، با در نظر گرفتن معانی لفظ «اهل بیت» و معنای عام آن، این واژه، به اعضای خانواده خلیفه اختصاص ندارد؛ بلکه یکی از معانی «اهل بیت»، خانواده است که بر اهل هر خانواده‌ای صدق می‌کند؛ لذا نتیجه‌گیری نویسنده از معنای این واژه نیز نادرست است.

در ادامه، لازم است برخی از دیگر مواردی که نویسنده با نگاه جانب‌گرایانه به آنها پرداخته، مطرح شوند. برای نمونه، وی می‌نویسد:

وقتی اعتقاد به «پنج‌تن منتخب» یا خانواده منتخب به‌عنوان تفسیر اصلی شیعه از اصطلاح اهل بیت قرار داده شد، دلیلی وجود نداشت که اعتقاد به طهارت ذکر شده در آیه ۳۳ سوره احزاب، به‌طور مستقیم‌تری مربوط به این خانواده منتخب الهی نباشد. (Sharon, 2004 B: 4 / 50)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، نویسنده اولاً به‌گونه‌ای این سطور را نگاشته که گویا اعتقاد به «پنج‌تن منتخب» به‌عنوان تفسیر اصلی شیعه از اصطلاح «اهل بیت»، ساخته ذهن شیعیان است؛ ثانیاً، طهارتی که شیعه با توجه به آیه ۳۳ سوره احزاب برای این «پنج‌تن» قائل است، تنها به این دلیل است که ایشان را برگزیده می‌داند؛ درحالی‌که انتخاب «اهل بیت» در مقام رهبران الهی مردم و نیز عصمت آنان از خطا و اشتباه، برآمده از ادله استوار عقلانی و وحیانی (قرآن و سنت نبوی) است. (بقره / ۱۲۴؛ نساء / ۵۹؛ احزاب / ۳۳؛ مائده / ۳ و ۵۶ - ۵۵؛ توبه / ۱۱۹) (سید مرتضی، ۱۴۰۷: ۲ / ۸ - ۵ و ۴۲ - ۴۱؛ طوسی، ۱۴۰۶: ۳۱۴ - ۳۱۳؛ بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۸۱؛ حلی، ۱۴۱۹: ۴۹۶ - ۴۹۲؛ سیوری، ۱۴۰۵: ۳۳۷؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ۴۸۱؛ سیوری، ۱۴۲۲: ۳۳۴ - ۳۳۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۶۵؛ حلی، ۱۴۱۴: ۱۶۴؛ طوسی، ۱۴۱۶: ۱۱۶)

همچنین وی در ادامه موضوع «پنج‌تن منتخب» می‌نویسد:

درحالی‌که شیعه، نظرها را به‌سوی اعتقاد به «پنج‌تن» یا «خانواده طاهر» تغییر می‌داد، عباسیان سخت تلاش می‌کردند تا دامنه این خانواده را طوری توسعه دهند که شامل عباس، عموی پیامبر نیز بشود و به این وسیله تأکید کنند که زنان هر قدر شریف و مقدس باشند، نمی‌توانند منشأ «نسب» تلقی شوند و نیز عمو در غیاب پدر، برابر با پدر است. (Sharon, 2004 B: 4 / 50)

نویسنده در این قسمت، به‌گونه‌ای شیعیان و عباسیان را در برابر هم قرار داده که گویا هر کدام تلاش می‌کردند

تا حق را صرفاً با عقیده شخصی خودشان جلوه دهند؛ به این صورت که شیعیان، اعتقاد افراد را به سمت اعتقاد به «پنج تن» تغییر می‌داده‌اند و عباسیان به دنبال توسعه دامنه خانواده پیامبر بوده‌اند. گویا در این میان، هرگز منشأ الهی در انتخاب «خانواده طاهر» وجود نداشته است؛ درحالی که این طرز بیان، خلاف واقع است و ظاهراً از نگاه جانب‌گرایانه نویسنده به موضوع ناشی می‌شود؛ از این گذشته، این نظریه شیعه از منابع اهل سنت هم قابل استفاده است. (حر عاملی، بی تا: ۲۳؛ آمدی، ۱۳۹۱: ۳ / ۱۷۳؛ طحاوی، بی تا: ۱ / ۳۳۲ و ۳۳۹؛ قندوزی، ۱۴۱۸: ۱ / ۳۴۹؛ طبری، ۱۴۱۸: ۴ / ۱۳۰؛ شبلنجی، بی تا: ۲۲۶ - ۲۲۳؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۳ / ۱۴۸)

دوم. قبیله قریش، مصداق «اهل بیت»

نویسنده درباره معنای «اهل بیت» نیز می‌نویسد:

به نظر می‌رسد اصطلاح «اهل البیت»، طبق اظهار نظر آر. پارت، به معنای قبیله قریش یا به طور کلی جامعه مسلمانان باشد. (Sharon, 2004 B: 4 / 49)

سپس روایتی را مؤید حرف خویش می‌آورد و می‌گوید:

در یکی از نخستین روایات اسلامی که ابن سعد ثبت کرده، قبیله قریش صریحاً «اهل البیت» نامیده شده‌اند: «قُصِيَ به هم قبیله خویش گفت: شما همسایگان خدا و اهل بیت او هستید». (Ibid)

همچنین در جای دیگر، این موضوع را تکرار کرده، می‌نویسد:

این اظهار نظر دور از ذهن نیست که معنای اصلی اصطلاح «اهل بیت» قبل از اسلام، به طور کلی قبیله قریش بوده و معنای این واژه در آیه ۳۳ سوره احزاب همین است. (Ibid: 53)

در پاسخ باید گفت: این روایت به زمانی مربوط می‌شود که در ایام حج برای پذیرایی از حجاج و اطعام آنان از قبیله قریش درخواست کمک می‌شد و مردم، قبیله پیش گفته را به دلیل زندگی در مجاورت خانه خدا، این گونه خطاب می‌کردند: «یا معشر قریش انکم جیران الله و اهل بیته و اهل الحرم و ان الحجاج ضیوف الله و زوآر بیته». (ازرقی، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۹۵)

بنابراین کاربرد لفظ اهل برای قبیله قریش، از این جهت است که یکی از مصادیق اهل، اقوام ساکن در یک شهر یا منطقه هستند؛ به طوری که این افراد، به اعتبار زندگی در آن مکان، اهل آن منطقه نامیده می‌شوند. این امر از گذشته تا امروز، در فرهنگ‌های زبانی وجود داشته است. برای نمونه، به شخصی که در نجف به دنیا آید و در آنجا زندگی کند، اهل نجف گفته می‌شود. به طور کلی در جایی که لفظی با معانی متعدد

بازخوانی انتقادی رویکرد استشراقی به مفهوم‌شناسی «اهل‌بیت» □ ۵۳

وجود دارد، بدون قرینه نمی‌توان یکی از معانی را مصداق آن لفظ دانست؛ چنان‌که در این روایت، در کنار واژه «اهل» که دارای معانی متعددی است، قرینه «یا معشر قریش إنکم جیران الله»، نشان می‌دهد معنای این لفظ در این جمله، «ساکنان آن منطقه» است؛ اما در آیه ۳۳ سوره احزاب، قرینه‌ای وجود ندارد که «اهل‌بیت» به معنای ساکنان مکه (قبیله قریش) باشد؛ ضمن اینکه قرائن و دلایل محکمی وجود دارد که مراد از «اهل‌بیت» پنج تن آل عبا هستند. (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۳۴۰ - ۳۳۹؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۳۰ - ۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۵۶۰ - ۵۵۹؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۴۱۸ - ۴۱۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۷۱)

روایاتی که درباره شأن نزول این آیه و برخی آیات مشابه دیگر نازل شده، مؤید این نظر است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۸) ام سلمه می‌گوید: هنگامی که آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» بر پیامبر نازل شد، آن حضرت، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام را احضار کرد و فرمود: «اینان اهل‌بیت من هستند». (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳ / ۱۵۸؛ بیهقی، بی‌تا: ۷ / ۶۳)

احمد بن حنبل نیز می‌گوید: هنگامی که آیه مباحله بر پیامبر نازل شد، آن حضرت، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را خواست؛ آنگاه فرمود: «بار خدا! اینان اهل‌بیت من هستند». (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۸۵)

سیوطی در تفسیر این آیه، به اسناد خود از ابن عباس نقل می‌کند:

هنگامی که آیه «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» بر پیامبر نازل شد، صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! خویشاوندان تو چه کسانی هستند که مودت آنان بر ما واجب است؟ حضرت فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزندان او». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۷؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳ / ۱۷۲؛ هیثمی، ۱۴۰۲: ۹ / ۱۶۸)

سوم. اضطراب پیامبر در بیان یک روایت

نویسنده به مجبور بودن پیامبر در بیان یک روایت اشاره نموده و از روایت برداشتی کرده که نادرست است. وی می‌نویسد:

بی‌تردید مفهوم برگزیده شدن از جانب خداوند، در احادیث اهل سنت نیز پذیرفته شده است. بنابراین پیامبر مجبور می‌شود که بگوید: «خداوند انسان‌ها را خلق کرد؛ آنها را به دو گروه تقسیم نمود و مرا در آن گروه که بهتر است، قرار داد. سپس خداوند این گروه را به قبائلی تقسیم کرد و مرا در میان همه آنها جزء بهترین قبیله قرار داد. سپس این قبائل را به خانواده‌هایی (بیوت) تقسیم کرد و مرا در بهترین خانواده جای داد؛ خانواده‌ای که افرادش شریف‌ترین تبار هستند.» درون این مفهوم از انتخاب، سطح وسیع‌تری از اختلاف وجود دارد. گرایش شیعه همیشه این بوده است که فهرست انتخاب‌های الهی را هرچه بیشتر محدودتر کند تا به منحصر به فردترین‌ها دست یابد. (Sharon, 2004 B: 4 / 50)

در توضیح روایت پیش گفته که از پیامبر نقل شده، باید گفت مضمون روایت این است که پیامبر و خانواده ایشان، شریف‌ترین و گرامی‌ترین خانواده هستند و این امر به مشیت الهی بوده که خانواده ایشان بهترین نسب را داشته باشد. بنابراین در این روایت، مطلب درستی بیان شده است؛ اما نویسنده نسبت نادرستی به پیامبر داده و نتیجه نادرستی از آن گرفته است. می‌گوید: «پیامبر وادار می‌شود [این روایت را] بگوید.» در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که نویسنده از کدام قسمت این روایت، استفاده نموده که پیامبر در بیان این مطلب ناچار بوده است. بر مبنای اعتقادات شیعی که بر عقل و وحی مبتنی است، عصمت پیامبر ایجاب می‌کند که هر چه می‌گوید، از طرف خدا باشد. همچنین هرگز ملاحظه شخصی یا غیرواقعی در کلام پیامبر دخیل نیست؛ چنان که قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره کرده، می‌فرماید: «آنچه می‌گوید، چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست.» (نجم / ۴) بنابراین نسبتی که به پیامبر داده شده، مدعایی بدون دلیل است که پذیرفتنی نیست.

نتیجه نادرستی که نویسنده از روایت پیش گفته گرفته، نسبتی است که به شیعیان می‌دهد. وی می‌گوید: «گرایش شیعه همیشه به این صورت بوده که فهرست انتخاب‌های الهی را هر چه بیشتر محدودتر کند تا به منحصر به فردترین‌ها دست یابد.» این مطلب نیز نسبت نادرستی است؛ زیرا شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت، هیچ دخالتی در انتخاب امامان و پیشوایان خود ندارند تا بخواهند افراد خاصی از آنان را برگزینند. شیعیان دوازده‌امامی براساس ادله استوار کلامی، از جمله حدیث غدیر، (صدوق، ۱۳۷۸ ق: ۱ / ۵۵؛ ۲ / ۴۸ - ۴۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۹۴) حدیث ثقلین (صدوق، ۱۴۱۰: ۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲ / ۴۷۶) و آیه ولایت، (مائده / ۵۵) به امامان معصوم ایمان دارند و اینکه آنها از طرف خداوند برگزیده شده‌اند و ایشان رهبران الهی برای هدایت و سعادت جامعه هستند (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۲۶؛ سید مرتضی، ۱۴۰۷: ۲ / ۸ - ۵ و ۴۲ - ۴۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۶۵؛ حلی، ۱۴۱۹: ۴۹۶ - ۴۹۲؛ بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۸۱) بنابراین این ادعای نویسنده نیز فاقد وجاهت علمی است.

چهارم. پیام سیاسی حدیث کساء

نویسنده پس از نقل حدیث کساء، آن را روایتی با پیام سیاسی معرفی می‌کند و می‌نویسد:

به پیام آشکارا سیاسی این روایت، با اضافه کردن جملاتی از پیامبر تأکید می‌شود؛ جملاتی نظیر اینکه وی فرمود: «خدایا من دشمن دشمنان آنان هستم.» (Sharon, 2004 B: 4 / 50)

منظور از پیام سیاسی یک روایت چیست؟ اگر سیاست به معنای حق حاکمیت ولی خدا براساس انتخاب الهی و برای برقراری عدالت، احکام، دستورهای الهی و مبارزه با ظلم باشد، کاملاً درست است؛ زیرا به این معنا، آیات فراوانی در عرصه سیاست وجود دارد (مانند آیات مربوط به اجرای حدود، جهاد و امر به معروف،

بازخوانی انتقادی رویکرد استشراقی به مفهوم‌شناسی «اهل‌بیت» □ ۵۵

از جمله آیه ۲۵ سوره حدید؛ اما اگر منظور از سیاست، استفاده از ترفندهای منفعت‌جویانه‌ای همچون فریب‌کاری و دروغ‌گویی برای رسیدن به قدرت و ثروت در جامعه باشد، این در گفتار و رفتار معصومان معنا ندارد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۰؛ خطبه ۳؛ حکمت ۲۳۶؛ خطبه ۲۲۴؛ خطبه ۳۳؛ حجازی، ۱۳۶۰، ۲۱۱؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۹۶ - ۸۳؛ غلامعلی، ۱۳۸۹: ۲۴۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۲: ۱۶ - ۱۵؛ استادی، ۱۳۷۹: ۱۴۴؛ ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۸۵؛ رضایی هفتاد و حسینی، ۱۳۹۲: ۸۲ - ۸۰)

در منطق اسلام، سیاست به این معنا وجود نداشته و همواره این مهم، یکی از ارکان شریعت برای اجرای عدالت و مبارزه با ظلم بوده است. (گرچه به فعلیت رسیدن آن به شکل کامل هنوز محقق نشده، طبق وعده الهی، این امر به وسیله حضرت مهدی علیه السلام محقق خواهد شد) (صائب، ۱۳۸۳: ۸۴؛ موسوی، ۱۳۸۰: ۱۲۹؛ صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۶۹؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۹۶ - ۸۳؛ جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۱۸۹؛ دین‌پرور، ۱۳۸۱: ۳۳ - ۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۶۷ - ۴۶۶) همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خدا از علما پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم». (نهج‌البلاغه، خطبه ۳)

نتیجه

بررسی مقاله «اهل‌بیت» نشان می‌دهد که شارون از آیات قرآن استفاده فراوان کرده است. پژوهش وی گویای تتبع بسیار در منابع اسلامی است؛ اما اشتباهات غیرقابل اغماض او، نشان می‌دهد که وی به همه منابع معتبر اسلامی مربوط به اهل‌بیت به‌ویژه منابع شیعی، دسترسی یا اشراف نداشته است. شارون به دلیل مراجعه یک‌سویه به منابع اهل سنت و استفاده نکردن از منابع شیعی، از پرداختن به آرای عالمان شیعه درباره اهل‌بیت غفلت کرده است و همین امر از اعتبار اثر وی می‌کاهد. استفاده نکردن از منابع شیعی، مشکل عمده‌ای است که نه تنها در پژوهش شارون، که در پژوهش‌های بسیاری از خاورشناسان نیز به چشم می‌خورد. انتساب‌های نادرست به اندیشه شیعی، کم‌توجهی به شأن و جایگاه امامان معصوم و طرفداری از نظریات و روایات اهل سنت، مانع تحقق تحلیلی علمی، واقع‌بینانه و روشن در مقاله «اهل‌بیت» شده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید، ۱۳۷۶، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالقرآن الکریم.
۲. نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷، ترجمه محمد دشتی، تهران، انتشارات اسلام.
۳. آمدی، علی بن محمد، ۱۳۹۱ ق، غایة المرام فی علم الکلام، قاهرة، المجلس الأعلى للثئون الاسلامیة.

- ۵۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۱۲، تابستان ۹۵، ش ۴۵
۴. ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۶ ق، المسند، قاهرة، دارالحدیث.
 ۵. ابن فارس، ابوالحسن احمد، ۱۴۱۸ ق، معجم مقائیس اللغة، بیروت، دارالفکر.
 ۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، ۱۴۱۶ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الاندلس.
 ۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۲۰۰۰ م، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
 ۸. ابن میثم بحرانی، علی، ۱۳۷۵، شرح نهج البلاغه، ترجمه مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
 ۹. ازرقی، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۶ ق، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، بیروت، دار الاندلس.
 ۱۰. استادی، رضا، ۱۳۷۹، بیست مجلس پیرامون عهدنامه مالک اشتر، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۱. بحرانی، میثم بن علی، ۱۴۰۶ ق، قواعد المرام فی علم الکلام، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
 ۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۰ ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
 ۱۳. بیهقی، احمد بن حسین، بی تا، السنن الکبری، بیروت، دارالمعرفة.
 ۱۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۷، اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
 ۱۵. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱ ق، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۱۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، بی تا، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار المعرفة.
 ۱۷. حجازی، فخرالدین، ۱۳۶۰، «سیاست در نهج البلاغه»، در یادنامه دومین کنگره نهج البلاغه، بی جا، بنیاد نهج البلاغه.
 ۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، بی تا، الفصول المهمة فی أصول الأئمة، قم، مکتبه بصیرتی.
 ۱۹. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۴ ق، نهج الحق و کشف الصدق، قم، دار الهجرة.
 ۲۰. _____، ۱۴۱۹ ق، کشف المراد، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
 ۲۱. خوری شرتونی، سعید، ۱۴۰۳ ق، أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
 ۲۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۹، دولت آفتاب، تهران، دریا.
 ۲۳. دین پرور، محمد، ۱۳۸۱، آزادی سیاسی در سیره امام علی علیه السلام، قم، بوستان دانش.
 ۲۴. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- بازخوانی انتقادی رویکرد استشراقی به مفهوم‌شناسی «اهل‌بیت» □ ۵۷
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۷ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، قم، طبعه نور.
۲۶. رضایی هفتاد، حسن و سمیه حسینی، ۱۳۹۲، «بررسی ارزش‌های سیاسی از منظر نهج‌البلاغه»، پژوهش‌های *نهج‌البلاغه*، شماره ۳۶، تهران، بنیاد نهج‌البلاغه.
۲۷. سید مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۰۷ ق، *الشافی فی الإمامة*، تهران، مؤسسه الصادق.
۲۸. سیوری، مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۵ ق، *إرشاد الطالبین الی نهج‌المسترشدین*، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
۲۹. سیوری، مقداد بن عبدالله، ۱۴۲۲ ق، *اللوامع الالهیه فی المباحث الكلامیه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۰. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
۳۱. شبلنجی، مؤمن بن حسن، بی‌تا، *نور الابصار فی مناقب آل‌بیت‌النبی المختار ﷺ*، قم، الشریف‌الرضی.
۳۲. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، ۱۳۶۳، *ولایت فقیه، حکومت صالحان*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳۳. صائب، عبدالحمید، ۱۳۸۳، *بررسی تاریخی سنت پیامبر ﷺ*، ترجمه حسین ادیب، قم، دائرةالمعارف فقه اسلامی، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۳۴. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، *عیون أخبار الرضا ﷺ*، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
۳۵. _____، ۱۴۱۰ ق، *الخصال*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۶. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳۸. طبری، احمد بن عبدالله، ۱۴۱۸ ق، *الریاض النضرة فی مناقب العشرة*، بیروت، دار المعرفة.
۳۹. طحاوی، احمد بن محمد، بی‌تا، *مشکل الآثار*، بیروت، دار صادر.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۶ ق، *الاقتصاد فی ما یتعلق بالاعتقاد*، بیروت، دار الاضواء.
۴۱. _____، بی‌تا، *التبیان الجامع لعلوم القرآن*، تحقیق شیخ آغابزرگ تهرانی و احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۲. طوسی، نصیرالدین، ۱۴۱۶ ق، *قواعد العقائد*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۳. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نورالقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۴۴. غلامعلی، احمد، ۱۳۸۹، *شناخت‌نامه نهج‌البلاغه*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین (سمت).
۴۵. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۸۲، *آیین کشورداری از دیدگاه امام علی ﷺ*، تنظیم و تدوین حسین کریمی زنجانی، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۶. فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ۵۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۱۲، تابستان ۹۵، ش ۴۵
۴۷. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۲۳ ق، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، دار الکتب العربی.
۴۸. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۸ ق، *ینایع المودة لدوی القریب*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۵۰. لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۷۲، *گوهر مراد*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۲. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۱، *یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث*، تدوین سید حسین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۵۴. موسوی، سید رضا، ۱۳۸۰، «علی، تراز سیاست اسلامی»، *حکومت و سیاست از دیدگاه امام علی*، دفتر نشر و پخش معارف.
۵۵. هیشمی، نورالدین، ۱۴۰۲ ق، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العربی.
56. Elkoshi, G., 1981, *Thesaurus Proverbiorum et Idiomatum latinorum*, Jerusalem.
57. Paret, R., 1935, "Der Plan einer neuen, leicht kommen- tierten wissenschaftlichen Koran,bersetzung", in E. Littmann, *Orientalische Studien Enno Littman*, ed. R. Paret, Leiden.
58. Sharon, M. , 2004 A, "People of the Book", *Encyclopedia of the Quran*, Leiden, Brill.
59. _____ , 2004 B, "People of the House", *Encyclopedia of the Quran*, Leiden, Brill.
60. _____ , 1986, *Ahl al-bayt- People of the House*, in JASI 8.

الهوية البشرية للنبي في فكر متكلمي الإمامية

طوبى كرماني^١ / علي خاني^٢

ملخص البحث: من بعد أصل التوحيد، للنبوّة مكانة ذات أهمية حيوية ومصيرية في المنظومة الفكرية الدينية. حين يتناول المتكلمون المسلمون تبيين مفهوم النبي، يشيرون إلي عناصر ومكونات مثل الصفة البشرية وعنصر الوساطة والدور الإخباري للنبي. وكان متكلمو الإمامية أكثر اهتماماً بتعريف النبي من متكلمي الأشاعرة والمعتزلة. ومن هنا فقد بحثت هذه العناصر في الأعمال الكلامية للإمامية بصراحة أكثر. ومن ذلك، فإن تصريح المتكلمين المسلمين في تبيين صفة النبي، بأنه «بشر»، يُؤشر علي مدى أهمية هذا الجانب من حقيقة النبوّة. وأما السرّ الكامن وراء الإهتمام بهذه الصفة البشرية، فيعزي الي أن الصفة البشرية للأنبياء مترابطة ومتلازمة مع الكثير من المسائل الكلامية في مجال «النبي» و«النبوّة»؛ ومن ذلك: «امكانية الوحي الإلهي للأنبياء»، و«أفضلية الأنبياء علي الملائكة»، و«مكان عصمة الأنبياء»، و«الإختيار في عصمة الأنبياء»، و«جعل الأنبياء اسوة».

الألفاظ المفتاحية: النبي، الصفة البشرية، امكانية الوحي، العصمة، الإختيار، جعل الأنبياء الاسوة.

الذكورة والانوثة والروح في مبادئ الحكمة المتعالية:

رأى آية الله جوادى الآملى نموذجاً

فاطمه نيازكار^٣ / هادي صادقي^٤

ملخص البحث: يُجرى هذا البحث عملية تقييم لتذكير أو تأنيث روح انسان من وجهة نظر الحكمة المتعالية، مع التركيز علي رؤية آية الله جوادى الآملى، الذي يعتقد ان الروح قبل الولوج الي عالم الدنيا، كانت مجردة من التذكير والتأنيث. وفي سياق القبول بمبدأ وجود الروح المجردة في عالم ما قبل الدنيا، لا يري تعارضاً بين هذه الرؤية ومبدأ جسمانية حدوث الروح. وعند المقارنة بين هذه الرؤية ورؤية الملا صدرا وغيره من الفلاسفة الصدرايين، يلاحظ توافقهما وعدم وجود أى اختلاف بينهما علي الرغم مما يترآي للوهلة الاولي من وجود اختلافات ظاهري. ولا بد طبعاً من الإشارة الي أن هناك بعض الإنتقادات التي أثبتت حول هذه الرؤية؛ من ذلك مثلاً أنها تجاهلت تأثير الفوارق العضوية (الفلسجية) علي النوازع الروحية والعقل. ويوضّح في ختام المطاف أن الروح لا تتقبل التذكير والتأنيث، وحالة التذكير أو التأنيث تحصل من بعد انعقاد النطفة في النشأة الدنيوية.

الألفاظ المفتاحية: الروح المجردة، تذكير وتأنيث الروح، النفس، الملا صدرا، جوادى الآملى.

١. استاذة في جامعة طهران.

٢. ماجستير في الفلسفة والكلام الإسلامى، جامعة طهران.

٣. طالبة دكتوراه في تدريس المعارف، فرع الأخلاق الإسلاميه.

٤. استاذ مشارك في جامعة علوم القرآن والحديث.

قراءة نقدية للإتجاه الإستشراقي في معرفة مفهوم «أهل البيت»

نقد لمقالة «أهل البيت» في موسوعة ليدن القرآنية

مسلم محمدى^١ / حسن رضاي هفتاد^٢ / زينب رحيمي ثابت^٣

ملخص البحث: أشير في بعض آيات القرآن وفي الأحاديث النبوية إلي جماعة بعنوان أهل البيت، وهم مطهرون من كل رجس ولهم فضائل ومكانة خاصة في الإسلام. وهذا مما أثار اهتمام المستشرقين ولفت انظارهم إلي هذه الكلمة القرآنية ودعاهم إلي كتابة أعمال متعددة بشأنها. ومن هذه الاعمال مقالة «أهل البيت» التي كتبها موسى شارون في موسوعة ليدن القرآنية. ونحن في هذا البحث نسلط الضوء علي هذه المقالة ونضعها علي بساط النقد. هذه المقالة تكتنفها الكثير من جوانب القوة والضعف. من جوانب القوة في هذه المقالة هو التعرف علي كلمة «أهل» في القرآن، وذكر حديث السفينة، والاشارة إلي الآيات التي وردت فيها عبارة «أهل البيت»، اضافة إلي بيان أن حديث الكساء من أشهر الأحاديث التي ذُكرت في مصادر الفريقين بشأن تفسير الآية ٣٣ من سورة الاحزاب. وفي المقابل هناك نقاط ضعف تُعْتَوَّر هذه المقالة تقصّيها الناقص لعبارة «أهل البيت» وتحليلها المغلوط لها والقول انها تنطبق علي قبيلة قريش، اضافة إلي تحليلها المشوّه لبعض الأحاديث، وتفسيرها الغامض لما ينطوي عليه حديث الكساء من مغزىٍ سياسى. كما يتولي هذا البحث الاجابة عن الاشكالات المذكورة.

الألفاظ المفتاحية: الإتجاه الإستشراقي، أهل البيت، النبى، موسى شارون، موسوعة ليدن القرآنية.

٤ بحث وتبيين طبيعة وماهية «ادراك الأمر المتعالى» في التجربة الدينية

حسن پناهى آزاد^٤

ملخص البحث: يفتر شلايرماخر، حقيقة الدين بالشعور أو شهود التبعية الي «الأمر المتعالى». وقد طرح أتباعه المزيد من التفاصيل الجديرة بالإهتمام لهذه الفكرة. وفقاً لهذه المقاربة يكون «الدين»، ادراك غير قابل للبيان والتفسير يجده من يمرّ بتجربته، عين وجوده. ومن هنا يمكن القول إن ما يتحقق من ادراك في التجربة الدينية - وهو يتعلق بأمر متعال - من سنخ العلم الشهودى أو الحضورى، وليس من جنس العلم الحصى والمفهومى. هذه الرؤية يُثار أمامها تساؤل وهو هل نوع الإدراك للأمر المتعالى، لديه القدرة اللازمة لتبيين واثبات الدين؟ أم أن تبيينه وايصاله الي الآخرين يتطلب عملية من نوع آخر ومعياراً يُتاح عن طريقه للدين وللنبي اىصال المعارف الدينية - بما فى ذلك التوحيد وغيره - الي المتلقين واثباته لهم. بعدما يقدّم هذا البحث تبييناً للتجربة الدينية، يأتي علي بحث طبيعة وماهية «الإدراك» المتعلق بالأمر المتعالى ويقيس نسبة ذلك مع التبيين، والإثبات والدفاع العقلاني عن المعرفة الدينية، في ضوء نظرية شلايرماخر.

الألفاظ المفتاحية: التجربة الدينية، الأمر المتعالى، الحقيقة الغائية، الخضوع التام، التبعية.

mo.mohammadi@ut.ac.ir

hrezaii@ut.ac.ir

rahimisabet@gmail.com

hasan.panahiazad@yahoo.com

١. استاذ مساعد في جامعة طهران.

٢. استاذ مشارك في جامعة طهران.

٣. ماجستير في الدراسات الشيعية، جامعة طهران.

٤. استاذ مساعد في جامعة المعارف الإسلامية.

مكانة الله والإنسان في فكرة النجاة الإسلامية؛ الرؤية الشيعية نموذجاًبهادر نامدارپور^١ / علي رضا پارسا^٢ / سيد علي علم الهدی^٣ / محمد صادق واحدی فرد^٤

ملخص البحث: عند دراسة ما تطرحه المدارس الكلامية من آراء حول فكرة النجاة، ينبغي النظر هل نجاة الإنسان في عالم الآخرة، تأتي انطلاقاً من استحقاقه للنجاة أم تفضلاً من الله عليه، وهل تتوقف علي التدبير الدنيوي للإنسان أم تأتي بالتقدير الإلهي الأزلي؟ وبعد ذاك يمكن في ضوء تلك النظرة تعيين مكانة الله والإنسان في فكرة النجاة في مدرسة ما بشكل صحيح. يتكشف من خلال بحث ودراسة تاريخ الأفكار الكلامية أن اجابات الكلام الإسلامي عن هذه التساؤلات تُطرح في سياق ثلاثة آراء حول فكرة النجاة، وهي: ١. رؤية محورية الله عند الأشاعرة؛ ٢. رؤية محورية الإنسان عند المعتزلة؛ ٣. رؤية محورية الله - والإنسان عند الشيعة. هذا البحث يشرح هذه الرؤي الثلاثة في النجاة بايجاز، ويبين المنطلقات الفكرية لكل واحدة منها. ويعرض في الختام ما تمتاز به الرؤية الشيعية المزجية (رؤية محورية الله والإنسان).

الألفاظ المفتاحية: فكرة النجاة، الكلام الإسلامي، الأشاعرة، المعتزلة، الشيعة.

طبيعة ودواعي تأويل النصوص الدينية من وجهة نظر الغزاليابوذر رجبی^٥

ملخص البحث: كان ولا زال الفهم الصحيح للمصادر والنصوص الدينية، هاجساً أساسياً ودائماً لدي الباحثين الإسلاميين، وكانوا منذ الماضي الي الوقت الراهن يتبعون مناهج خاصة من أجل التوصل الي فهم صحيح للنصوص الدينية. ومن المناهج المهمة في هذا المجال «التأويل». وقد اتخذ الغزالي في دوريه الفكريين، موقفين من مسألة التأويل. في الدور الأول، ذهب الي ما ذهب اليه معظم المفكرين الإسلاميين، في القول إن التأويل يشير الي معني بعيد عن اللفظ، وإن الآيات المتشابهة هي التي تقبل التأويل فحسب؛ غير أنه في الدور الأخير من حياته، بعد تربيته للإتجاه العرفاني، صار يري أن التأويل يشير الي أمر حقيقي وخارجي، وأن جميع آيات القرآن، سواء كانت محكمة أو متشابهة، تقبل التأويل. في ما يتعلّق بمنهجية فهم النصّ في الرأي المتأخر للغزالي، نفهم انه من خلال طرحه لمنهج لتوجّه خاص في التأويل استطاع طرح نموذج جديد يمكن علي أساسه السير علي هذا الطريق والتوصل الي فهم منهجي للنصوص الدينية. وقد أخذ بمنهجه في فهم النصّ مفكرون مثل ابن عربي، والملا صدرا، والفيض الكاشاني. تتناول هذه الدراسة - فضلاً عن تبين النموذج المذكور - بمقاربة تحليلية، ضرورة، وأهمية، ودواعي اعتماد هذا المنهج من وجهة نظر الغزالي.

الألفاظ المفتاحية: التأويل، الغزالي، الفهم، النصوص، الإتجاه، العرفان، الظاهر، الباطن.

b.namdarpoor2011@gmail.com

azhdar@pnu.ac.ir

alamalhoda53@gmail.com

vahedi77@yahoo.com

abuzar_rajabi@yahoo.com

١. طالب دكتوراه في الكلام (فلسفة الدين)، جامعة پیام نور.

٢. استاذ مشارك في جامعة پیام نور.

٣. استاذ مشارك في جامعة پیام نور.

٤. استاذ مساعد في جامعة پیام نور.

٥. استاذ مساعد في جامعة المعارف الإسلامية.

تحليل ونقد وفهم ديكارت عن الله

صالح حسن زاده^١

ملخص البحث: تصور ديكارت عن الله انه جوهر غير متناه، وسرمدى، ولا يتغير، وقائم بذاته، وعالم مطلق، وقادر مطلق، وهو خالق كل الموجودات الاخرى. تقريره للبرهان الوجودى لاثبات وجود الله ليس بجديد واكثر ما تُعزى جذابيته إلي انه يبرر رؤيته الآلية والهندسية عن العالم باللجوء إلي اثبات وجود الله. ومن هنا فان الله في فلسفة ديكارت ليس له شأن وجودى، وأما شأنه معرفى ويؤدى بالنتيجة إلي ايجاد فاصل عميق مع الاله الواقعى. حسب اعتقاد ديكارت، ان الله صنع العالم مثل جهاز عظيم من الاجسام المتحركة ثم تركه لحاله ليواصل حركته. وهذا ما أثار انتقادات معارضية. السؤال الذى يُثار حول الاله الذى يقول به ديكارت: هل هو حقاً إله وجودى وحقيقى ويؤمن به ديكارت دينياً؟ أم ان هذا الاله اكثر ما هو مصمم بطريقة ميكانيكية وهندسية من أجل ضمان معرفة يقينية وتبيين للعالم الذى يراه ديكارت؟ يرمى هذا البحث إلي تحليل هذا السؤال ونقد نظرة ديكارت من قبل بعض المفكرين الغربيين والفلاسفة المسلمين.

الألفاظ المفتاحية: ديكارت، الله، الجوهر، اللامتناهي، الحركة.

المبادئ الفكرية لابن تيمية فى تبين واثبات الاعتقادات الإسلامية

سيد محمد اسماعيل سيد هاشمى^٢ / مرتضى ايمنى^٣ / سيد محمد جواد سيد هاشمى^٤

ملخص البحث: در تاريخ الفكر الإسلامى، كانت هناك أساليب ومناهج مختلفة لإثبات العقائد الدينية وطريقة فهم وتفسير الآيات والأحاديث المتعلقة بالمعارف. تارة كان التركيز فى فهم الدين، ينصب علي العقل، وتارة اخرى علي النقل وتارة ثالثة علي كليهما معاً. وقد كان ابن تيمية، من متكلمي وفقهاء القرن السابع للهجرة، يعتمد منهجاً افراطياً فى استبعاد العقل وعدم توظيفه فى فهم المعارف الإسلامية. وهذه المنهج ينبثق من منطلقاته وافتراضاته المسبقة من جهة، ومن جهة اخرى يأتي بسبب الرغبة فى تحاشي المعطيات الناتجة عن الاتجاه العقلي. واجهت آراء ابن تيمية معارضة معظم العلماء المعاصرين له؛ ولكن بعض تلاميذه بسطوا آرائه وكان لهذا أكبر الأثر فى نشأة السلفية والوهابية والجماعات الإفراطية. لا يضع ابن تيمية أى اعتبار للعقل، لا فى مرحلة اثبات العقائد الدينية ولا فى مقام فهم وتفسير النصوص الدينية. فى مجال اثبات العقائد الدينية، يؤكد ابن تيمية علي عنصر «الفطرة»؛ غير انه لا يقدم تبييناً صحيحاً له. وعلي صعيد هرمنوطيقا الكتاب والسنة وتفسير نصوص الدين، يركّز علي الفهم العرفى لطواهر القرآن والسنة وعقائد «السلف الصالح»، ويحدّر من أى من تأويل النص حتي إن كان يتعارض مع حكم صريح العقل. يبدو أن متبنياته الفكرية فى اثبات وتبيين المعارف الدينية وافراطه فى التركيز علي ظواهر الكلام الإلهي وأفكار مسلمي صدر الإسلام «السلف الصالح»، ليس لها تبرير معقول، كما تترتب عليها نتائج وخيمة أيضاً.

الألفاظ المفتاحية: العقل، المعارف الدينية، الفطرة، السلف الصالح، التأويل، ابن تيمية.

hasanzadehe@atu.ac.ir

m-hashemy@sbu.ac.ir

nasab63@gmail.com

javadsyedhashemi@gmail.com

١. استاذ مشارك فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة العلامة الطباطبائى.

٢. استاذ مساعد فى جامعة الشهيد بهشتى.

٣. ماجستير فى الفلسفة والكلام الإسلامى، جامعة الشهيد بهشتى.

٤. خريجة ماجيستر فى الكلام الاسلامى، فى جامعة المعارف الإسلامية.

مبادئ نظرية المعرفة السينوية وتطبيقها في اثبات وجود الله

فاطمه رمضان^١

ملخص البحث: دراسة ماهية وشروط تحقق العلم من التساؤلات القديمة التي تُثار في المنطق، وما وراء الطبيعة، ونظرية المعرفة، وفلسفة العلم. في التفكير السينوي هوية العلم هي ان العلم عقلي و يقيني ويتطلب الاكتساب. الشيخ الرئيس ابن سينا لا يأخذ بالمعلومات المسبقة والفطرية، ويرى ان مرتكز المعرفة اليقينية في مجال التصور والتصديق مبنى علي اساس تحصيل «الاوليات». وحسب رأيه انه في عملية اكتساب المعرفة اليقينية، يكون الاعتقاد بمثابة العنصر الاول ويتصف بهوية نفسية، ويتحول في ظروف معينة إلي يقين عيني ويجعل من البرهان استدلالاً مفيداً ومعرفة يقينية. التجربة في الفكر السينوي تأتي كحصيلة لامتزاج القياس العقلي والاستقراء الحسي. الاستقراء الحسي الناقص لا ينتج عنه علم يقيني وكلي، وانما له دور تمهيدى فحسب، في حين ان التجربة تختلف عن الاستقراء وتنتج علماً يقينياً وكلياً. اخذ ابن سينا في أعماله الفلسفية بالاسس المنطقية ومنهج القياس البرهاني لاثبات وجود الله، كمسألة نظرية وغير بديهية. استخدام الاسس المعرفية لابن سينا في امكان اثبات وجود الله يبدو في ظاهره متناقضاً وسبباً لظهور نقاشات في هذا المجال، ولكن يمكن تبين انسجامه من خلال نظرة كلية وشاملة لمنظومته المعرفية.

الألفاظ المفتاحية: البرهان، المعرفة اليقينية، الأوليات، المحسوسات، امكانية اثبات وجود الله.

١. دكتوراه في الفلسفة والكلام الإسلامي، الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع العلوم والأبحاث، طهران.
f_ramezani_90@yahoo.com